

اسلام امروزی طبقه مرفه مصر

نوشته Husam TAMMAN

نوشته Patrick HANNENI

برگردان:

ویدا میرمکری

در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، در صحنه سیاست مصر دگردیسیهای بنیادینی روی داده است. به خلاف انتظار، حمله تروریستی عظیم و مرگبار سال ۱۹۹۷ علیه جهانگردان در لوکسور نقطه پایانی بود بر اعمال خشونت بار گروههای اسلام گرا. "نسل جوان" اسلام گرا (الجيل الجديد) به اصول دموکراسی لیبرال گرویده است. این اصول پایه و اساس برنامه همه احزابی اند که کوشیده اند مذهب را مبنای کار خود قرار دهند: الوسط، الاصلاح و الشریعه.

اخوان المسلمین، مهمترین سازمان اسلام گرا که مقامات گاه تحمل و گاه سرکوبش می کنند امروز با شیاطین سابق کنار می آید: اتحاد با مارکسیستهای لاییک حزب اجتماع برای اتحاد و ترقی (۲)(چپ)، و حزب هواداران ناصر در فعالیتهای حمایت از فلسطین، و اتحاد با حزب رئیس جمهوری حسنی مبارک در چارچوب گردهمایی عظیمی که در ۲۷ فوریه ۲۰۰۳ در استادیوم قاهره علیه مداخله آمریکا در عراق برگزار شد، از این دست اند.

این تحولات همگی تیشه به ریشه رقابت میان اسلام رسمی و اسلام سیاسی که هر یک می خواست روی دست دیگری بلند شود، زده اند، رقابتی که در طول یک ربع قرن به روند اسلامی شدن سیاست جهت می داد. در پایان این "جنگ سرد" بسیاری از آنانی که در آن نقشی ایفا کرده بودند اعتبار خود را از دست دادند: دانشگاه الازهر، قطب اسلام رسمی به سبب سازشهایش با رژیم حاکم مورد انتقاد است و جوانان شهری اغلب علما را "از مد افتاده و برج عاج نشین" می دانند. اخوان المسلمین به سبب پیوندهایش با اعمال خشونت باری که به مدت پنج سال مصر را رنجور ساختند - که بیشتر فرضی اند تا حقیقی - دیگر آن موقعیتی را که در دهه ۱۹۸۰ داشت، ندارد. گروههای افراطی هم یا از صحنه ناپدید شده اند و یا از مصر به حاشیه جهان اسلام رفته اند (مانند اتحاد سازمان جهاد با گروه وابسته به اسامه بن لادن که به وساطت دکتر ایمان ظواهری شکل گرفت).

در چنین زمینه ای بازیگران مذهبی جدیدی ظهور کرده اند: واعظان امروزی که سبکی بسیار نزدیک به مبلغان تلویزیونی آمریکایی دارند، هنرمندان توبه کار به دین بازگشته، زنان برخاسته از طبقه مرفه که خود را واعظ می خوانند و مبتکر رسم

"سالن اسلامی" اند، رسمی که در میان این طبقه عمومیت می یابد، گروههای تبلیغ موسیقایی و روشنفکران اسلامگرای "مستقل".

این عوامل گوناگون چهار وجه مشترک دارند: تقریباً همگی آنان در بخش آموزش غیر مذهبی تحصیل کرده اند و دانش دینی شان را نه به عنوان تخصص بلکه به صورت آماتور کسب کرده اند؛ جوان اند و چون به طبقات مرفه تعلق دارند از موقعیت اجتماعی مطلوبی برخوردارند؛ آنان دست به تلفیق الگوهای گوناگون فرهنگی با منابع اسلامی می زنند، منابعی که در این میان موقعیت مرکزی خود را از دست می دهند؛ دست آخر این که آنان رویگردانی خود را از اسلام رسمی و همچنین از اسلام سیاسی به صراحت بیان می کنند.

این تغییر مسیر ناگهانی در جهت روی آوردن به ارزشهایی است که به هیچ وجه جنبه انقلابی ندارند و مختص جوانان شهری دارای حرفه های پردرآمد (یوپیها)(۳) اند؛ جوانانی که مطابق مد روز زندگی می کنند و ارزشهایشان به آینده ای عاری از توهمات زیبا تعلق دارند: فردگرایی، اصالت لذت، رفاه مادی و مصرف گرایی. خلاصه این که ما در عصر ترک سیاست به سر می بریم.

سرنوشت حجاب اسلامی که در دهه ۱۹۷۰ چشمگیرترین نشانه "بیداری اسلام" به شمار می رفت نماد این تحول است. حجاب دیگر آن طور که در آغاز بود نشانه طرد و نفی غرب نیست، و مفهوم آن نوعی اسلامی بودن غیر سیاسی را می رساند: مشغولیت ذهنی دائمی به مسائل هویتی پایان یافته است، حالا دیگر توجه معطوف به واقعیتهای جهانی شدن است، بازار و مصرف گرایی شکل تازه ای به همه چیز می دهند.

اگر چه روسری هنوز هم گاهی در صحن مساجد به فروش می رسد، تولیدیهای لباس بازار آن را از آن خود کرده اند. در بوتیکهای ویژه زنان محجبه، معیارهای جهانی مد نحوه به سر کردن روسری را تعیین می کنند، حتی نامهای این بوتیکها هم از این قاعده پیروی می کنند: المحجبه هوم و السلام شاپینگ سنتر(۴) که به زبان انگلیسی روی پوسترها نوشته شده اند، یا فلش و لامور(۵) به فرانسه. این ویژگیها به هیچ وجه در برنامه هویتی اسلامی سازی گنجانده نشده بودند و با قواعد اخلاقی شرم و حیا نیز سازگار نیستند!

"زن محجبه لیبرال" (المحجبه المتحریه) که به این معابد رفت و آمد می کند سبب غصه فراوان متحجران است، او را که "روسری ای با یک مارک مشهور پارسی به سر دارد و با کودکانش به انگلیسی حرف می زند" هم فعالان اخوان المسلمین محکوم می کنند و هم واعظانی که بیهوده به علم مطلق "نظر باری تعالی" متوسل می شوند.

سرود مذهبی یا نشید هم همین مسیر تغییر برنامه ایدئولوژیک و انطباق با ملزومات جهانی شدن اقتصاد را پیموده است. در آغاز دهه ۱۹۷۰، گروههای اسلام گرا در دانشگاهها این رسم قدیمی را که از صوفی گری به یادگار مانده بود دوباره زنده کردند. منبع الهام اینان نوشته های فعالان سیاسی زندانی بود که جهاد، شهادت و اعمال قهرمانانه را می ستودند و خود کامگی قدرت حاکم را محکوم می کردند. به مدت یک دهه همه چیز رنگ و بوی سیاسی داشت. همان طور که در مورد روسری هم در آغاز در دانشگاهها این چنین بود: شعر این سرودها سیاسی بود و بیش از هر چیز به انتقاد از دولت می پرداخت، آلات موسیقی نامشروع تلقی می شدند و استفاده از آنها منتفی بود. سپس، تحت نفوذ سرودهای اسلامی- ملی گرای ساخته شده در دوران نخستین انتفاضه (۱۹۸۷)، کم کم روی سرودهای مذهبی موسیقی گذاشتند: دهل، بعد جاز و عاقبت سنتتیزور(۶).

در پایان دهه ۱۹۸۰ دو گروه تشکیل شد و در محافل اسلام گرا کم کم دعوت از آنان برای شرکت در "عروسیهای اسلامی" که در آن زمان تازه داشتند متداول می شدند شروع شد. موضوع سرودها در این زمان تغییر کرد: عشق، خوشبختی و کلام شاعرانه خودی نشان دادند، سبب این امر از یک سو آن بود که نسل جوان جدید کمتر از نسل گذشته سیاسی بود، و از سوی دیگر آن که شعارهای سیاسی طبعاً مناسبتی با جشنهای عروسی نداشتند.

بعد از این، از همان نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ این گروهها حرفه ای شدند، تعداد سازهای به کار گرفته شده افزایش یافت، اجراها در مقابل پرداخت دستمزد انجام شدند و گروهها وارد بازار نوارهای موسیقی شدند. گروههای نشید که در آغاز دهه ۱۹۹۰ دو تا بودند، ده سال پس از آن تاریخ تعدادشان در حدود پنجاه تا است. آنها دیگر فاتحه سرودهای جهادیشان را خوانده اند و روز به روز بیشتر غرق رقابت با ستارگان موسیقی پاپ مصر می شوند. آنان نیز مانند این خوانندگان پاپ گاه آوازه های رمانتیک می خوانند و گاه، در ارتباط با حوادث فلسطین یا عراق، شور ناسیونالیستی بر کارشان حاکم می شود. با ناهمپایی مانند الوعد یا الجیل (نسل) که روز به روز کمتر جنبه مذهبی دارند، نشید به حیات خود ادامه می دهد و با ریتمهای غیر عرب مانند پاپ آنگلساکسون، جاز و رپ در هم می آمیزد.

در هر دو مورد حجاب و نشید، ورود به دنیای مصرف و بازار و آمیخته شدن با الگوهای غیر عرب (موسیقی پاپ آنگلساکسون، مد جهانی) به یک نوع اعتراض ضمنی انجامیده است که نه تنها متوجه سختگیری مذهبی شدیدی است که این دو امر را در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ احاطه کرده بود، بلکه بویژه خود اصل ایدئولوژی ساختن از مذهب را هدف می گیرد.

یوگا، گیاهخواری و مطالعه واکنشهای غیر ارادی

این تغییر مسیر تنها ویژه این دو مورد نیست: می توان برای اقتصاد اسلامی که بیش از پیش در جریان مالی جهانی ادغام می شود (۷) یا برای فعالیتهای خیریه اسلامی که در چارچوب دیدگاه نئولیبرال تعریف تازه ای پیدا کرده اند و به صورت یک شبکه تأمینی در کنار نظام بازنشستگی دولتی، که تا حد زیادی با تکیه بر حمایت اسلام گرایان کار می کند در آمده اند، سیر تحول مشابهی ترسیم نمود. این تحول را می توان نزد گروهی از طبقه مرفه مذهبی نیز دید که به سوی نوعی عصر جدید (۸) مذهبی می رود، نظیر آنچه که در غرب به خوبی شناخته شده است و طی آن غربیان به همین سبک و سیاق سنتهای معنوی آسیایی را اقتباس می کنند.

خانم ماگدا عامر (۹)، موعظه گر جوان طبقه مرفه قاهره، شیفته شاکراها (۱۰)، یوگا، گیاهخواری (۱۱) و مطالعه واکنشهای غیر ارادی (۱۲) است. کلاسهای او درباره اسلام و روشهای طبی غیر متعارف، به شدت توجه زنان طبقات بالا را که به مسجد ابوبکر الصدیق، محل سخنرانیهای او واقع در حومه مرفه نشین هلیوپولیس (۱۳) رفت و آمد می کنند، جلب کرده است.

"اخلاق پروتستانی" و "توجه به خود"... موعظه های سبک عمرو خالد واعظ جوان سی و شش ساله به تمام معنی نمود تغییر جهت گفتمان مذهبی است. این مرد که فرزند خانواده ای صاحب نام است، در عرض کمتر از چهار سال جای خود را به عنوان محبوب ترین واعظ جهان عرب تثبیت نموده و محبوبیت او حتی تا حومه های فقیرنشین شهرهای فرانسه نیز رسیده است. رمز موفقیت اش این است: او توانسته است با عرضه کردن یک کالای مذهبی هماهنگ با توقعات مدرن طبقات مرفه شهری موضعی فارغ از رقابت میان اسلام سیاسی و اسلام رسمی بگیرد. آنچه او تبلیغ می کند این ویژگیها را دارد: یک ایمان مجلسی که بر آرامش درون و تعادل معنوی تأکید می کند، رد آن نوع دینداری که در آن رعایت آداب و مناسک مذهبی به خودی خود کفایت می کند، نپذیرفتن دیدگاهی که بر صفت کیفردهندگی خداوند تأکید می کند...

او از پیروی از رفتارهایی که وجوه تمایز شیخ سنتی را تشکیل می دهند سر باز می زند، ترجیح می دهد ریشش را بتراشد، به جای لباده کت و شلوار و کراوات بپوشد و به جای زبان عربی کلاسیک به گویش مصری سخن بگوید. او به روش وعظ متداول سلفیها پشت کرده و مدافع نوعی موعظه نرم خویانه است که در آن خداوند مظهر عشق معرفی می شود. او است که با الگوبرداری از مبلغان مذهبی تلویزیونی آمریکایی، اصل اجرای برنامه های تاک شو (۱۴) مذهبی را به جهان عرب وارد کرده است، اصلی که به سرعت مورد اقتباس تمامی کسانی قرار گرفت که خود را "واعظان نوین" می نامند (آقایان خالد الجندی، الحیب علی، صفوت حجازی، ...).

مهمترین پیام او این است که باید "مذهب و زندگی را آشتی داد". بازگشت به دینداری مستلزم فداکاری نیست، کافی است کمی خود را با اصول منطبق کنیم: معنی مذهبی بودن این نیست که از لذات زندگی چشم پوشیم. به همین دلیل است که

آقای خالد خوش دارد لباس ورزشی بر تن با بعضی ستارگان فوتبال در استادیوم عکس بگیرد، به این ترتیب او به تعادل میان روح و جسم عینیت می بخشد. فاصله با جهاد و حتی با هر چه که رنگ و بویی از سیاست داشته باشد، بسیار است، آن شیخ الازهر که کمی بی رودربایستی است و وقتی حرف خالد پیش می آید از دعوه رژیم، "وعظ بدون چربی" سخن می گوید این امر را به خوبی درک کرده است، ضمن آن که در میان اخوان المسلمین گفتمان خالد را "اسلام مجهز به دستگاه تهویه" یا "اسلام کولردار" می نامند.

برنامه و هدف خالد فقط این است که با عرضه یک گفتمان مذهبی حامل ارزشهای ویژه مدرنیته لیبرال که در جهت تحقق استعدادهای درونی هر فرد می باشند - جاه طلبی، ثروت، موفقیت، پرکاری، کارآمدی و توجه به خود - در تهذیب اخلاق جوانان امروزی قاهره و اسکندریه بکوشد. او به ایشان الگوی ثروت پرهیزگاران و رستگاری از راه کار را پیشنهاد می کند. یکی از شاگردانش به صراحت این طرز فکر را چنین تشریح می کند: "ثروت عطیه ای آسمانی است و مسلمان ثروتمند دارایی خود را در راه خداوند و در امور خیریه صرف خواهد کرد".

قصه خالد دقیقا همین است، او که در یکی از لحظاتی که به هیجان آمده بود خطاب به کسانی که برای شنیدن سخنانش گرد آمده بودند گفت: "من می خواهم ثروتمند باشم تا مردم نگاهم کنند و بگویند "ببین، این هم یک دیندار ثروتمند" - و بدین ترتیب آنان به واسطه ثروت من خداوند را دوست خواهند داشت. من می خواهم پول و بهترین لباسها را داشته باشم تا مردم را به دین خدا علاقمند کنم."

او پیوسته بر ارزش کار و کوشش تأکید می کند، استفاده بهینه از زمان را سفارش می کند و به جنگ تفریحات بیهوده و ... زیاده روی در خواب می رود.

خالد که کاملا روحیه یک مدیر اقتصادی را دارد بر این عقیده است که "مهمترین نکته برای ساختن یک زندگی جدی لزوم تعریف هدفها و ثبت کتبی آنها است". در همین زمینه او از مخاطبانش می خواهد که "در زمینه کمک به دوستان مولد باشند، در اجرای کارهایشان مولد باشند، برای توسعه جامعه مولد باشند". این بدانجا می انجامد که او برای جاه طلبی ارزش قائل می شود. "یکی از نشانه های قاطع عشق خداوند این است که تو را به جاه طلبی سوق دهد، که به تو میل پیوسته بالاتر بودن، پیوسته از پله های ترقی در جامعه بالا رفتن را اعطا نماید". او که مطمئنا در این راه توفیق یافته است: اکنون دیگر موعظه هایش از حمایت قانون کپی رایت برخوردارند، چندین شرکت پخش نوار تأسیس کرده، مشاور مذهبی شبکه تلویزیونی عربستان سعودی موسوم به اقرأ است و از همین حالا از او تقاضا می شود که به شوراهای مدیریت بانکهای اسلامی بپیوندد. خالد که یک مدیر اقتصادی مذهبی است که ارزشهای بازار را در چارچوب یک وعظ عاری از رنگ و بوی سیاسی تقدیس می

کند، به کالایی رسانه ای تبدیل شده که موضوع داد و ستد قرار می گیرد. ال بی سی، شبکه تلویزیونی تأسیس شده به دست شبه نظامیان مسیحی لبنان، بی درنگی سرسپردگی به اصول اعتقادی را در پیشگاه معبد مقدس منافع مادی قربانی نمود و در ماه رمضان گذشته تاک شوی اسلامی خالد، موسوم به و نلقاء الاحباء (دیدار با دوستان) را پخش کرد تا دل تماشاگران کشورهای حاشیه خلیج فارس را به دست آورد و منافی را که از پخش آگهی به دست می آورد به حداکثر برساند.

این نوع موعظه به هیچ وجه پدیده ای منحصر مصری نیست. پنج سال است که مفهوم مدیریت (۱۵) مؤسسه های انتشاراتی اسلام گرا را به تسخیر خود در آورده است. محمد عبدالجواد، عضو سابق اخوان المسلمین، در جزوه هایی مانند رموز مدیریت کارآمد در زمان زندگی پیامبر یا روش پیامبر در مدیریت روابط انسانی، روایتی اسلامی از این مفهوم را عرضه می کند. در مراکش، می توان از نوشته های کوتاه مشابهی آموخت که چگونه می توان برکت خدا را در خدمت فعالیت اقتصادی قرار داد و در یک بنگاه انتشاراتی اسلام گرا در حاشیه خلیج فارس ده ویژگی ثابت شخص موفق را آموزش می دهند. در اندونزی، عبدالله جیمناستیار (۱۶)، مطرحترین واعظ امروزی جاکارتا به موعظه کردن اکتفا نمی کند، و مرتب کلاس مدیریت و ایجاد انگیزه بر پا می نماید.

نهادهای مذهبی دولتی نیز از این روند برکنار نیستند. اکنون دیگر پروژه های اصلاحی وزارت اوقاف روز به روز بیشتر بر نقش اجتماعی مسجد، بر جامعه مدنی و بر فعالیت اجتماعی مستقل تأکید می ورزند. یکی از سمینارهای این وزارتخانه که در دانشگاه الازهر برگزار شد به درخور بودن تجدید نظر در دعوه بر اساس آموزه های بازاریابی به سبک آمریکایی می پرداخت.

می توان به این شکلهای نوین تأکید بر منابع مذهبی با دیده ای مثبت نگریست. از سوی دیگر می توان به دیدن این جریان التقاطی که در جلوه های گوناگون "بازگشت اسلام" نفوذ کرده است لبخندی تمسخرآمیز بر لب آورد. با وجود این آنچه ما شاهد آنیم ظهور یک اومانسیسم اسلامی نیست، بلکه ادامه همان سیاست اقتصادی لیبرال سابق است که ظاهری اسلامی پیدا کرده، آن هم در زمانه ای که تشدید نابرابریهای اجتماعی بیش از هر زمان دیگر پافشاری بر یک نظام جایگزین را که توانایی پایداری در برابر جهانی شدن لیبرالی را داشته باشد ضروری می سازد. آیا توجه فزاینده روشنفکران جوان اسلامگرا به جنبشهای هواخواه جهانی شدن از نوع دیگر (آلتر موندیالیست)، مانند آنچه که اتحادیه الجنوب که گرایش به حمایت از کشورهای جهان سوم دارد نماینده آن است، مقدمه یک گسست در درون اسلام است؟

پاورقیها:

Husam Tammam, Patrick Haenni (1)

Parti du rassemblement progressite et unioniste (2)

Le Monde diplomatique

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، لوموند دیپلماتیک به زبان فارسی

Young urban professionals (Yuppies) (۳)

al-Muhajaba Home, al-Salam Shopping center (۴)

Flash, l'Amour (۵)

Synthétiseur (۶)

Lire Ibrahim Warde, « Les paradoxes de la finance islamique », Le Monde diplomatique, septembre 2001 (۷)

New Age (۸)

Magda Amer (۹)

(۱۰) اصطلاح سانسکریت به معنای "چرخ"، مطابق اصول طب شرقی شاکرا یک کانون انرژی است که بر تعادل روانی و سلامتی انسان تأثیر می گذارد.

Macrobiotique (۱۱)

Réflexologie (۱۲)

Héliopolis (۱۳)

Talk Show (۱۴)

Management (۱۵)

Gymnastiar (۱۶)